

پژوهشهای حقوق جزا و جرم‌شناسی

علمی - پژوهشی

شماره ۱۲

هزار و سیصد و نود و هفت - نیمسال دوم (دوقصلنامه)

- برخی از جلوه‌های بارز الگوی دادرسی منصفانه در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲
۵
بهارک شاهد - دکتر نسرین مهر
- مبانی «نظریه انتخاب منطقی» در پیشگیری وضعی
۳۱
دکتر مهدی مقیمی
- پیشگیری از انتقال عواید ناشی از جرایم سازمان‌یافته در حقوق کیفری ایران و اسناد بین‌المللی
۵۷
یاسر غلام‌نژاد - دکتر محمدعلی مهدوی‌نابت
- بررسی رویکرد قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) به حقوق شاهد و مطلع در مرحله تحقیقات مقدماتی و میزان انطباق آن با اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای
۹۹
عباس اختری - دکتر حسنعلی مؤذن‌زادگان
- تحلیل حقوقی بزه تغییر کاربری غیرمجاز از طریق دیوارکشی اراضی زراعی و باغ‌ها با تأکید بر رویه قضایی
۱۲۵
دکتر حمید بهره‌مند - ناصر قنبریان
- تحلیل کیفرشناختی قانون جزای عرفی مصوب ۱۳۹۵ شمسی
۱۵۳
دکتر مهدی صبوری‌پور - ایرج خلیل‌زاده
- امکان‌سنجی کاربست نهادهای جزایی نوپیدا در حدود
۱۸۳
حسین خدایار - دکتر رحیم نوبهار



بررسی رویکرد قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) به حقوق شاهد و مطلع در مرحله تحقیقات مقدماتی و میزان انطباق آن با اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای

عباس اختری* - دکتر حسنعلی مؤذن‌زادگان**

چکیده:

شهادت به عنوان یک دلیل اثبات‌کننده جرم، پس از اقرار جایگاه ویژه‌ای را در سامانه عدالت کیفری ایران به خود اختصاص داده است و برخلاف برخی ادله مانند اقرار، تحصیل آن نیازمند مشارکت شهروندان است. در این فرایند، تحقق نقش کارکردگرا برای شهود و مطلعین، مستلزم به کارگیری شیوه‌های حمایتی خاصی است که ریشه در حمایت از حق‌های فردی و اجتماعی داشته و تا اندازه قابل توجهی دارای مبانی حقوق بشری هستند. لذا برای شناخت مبنای این اقدامات، شایسته است تمهیدات آن را بر مبنای صیانت از حقوق فردی و کرامت انسانی بشر و حمایت از عدالت ترسیم نمود. در این زمینه، قانون آیین دادرسی کیفری ایران (۱۳۹۲) در مقایسه با قوانین سابق، رویکرد انفعالی خود را کنار نهاده و بر تعریف و تخصیص حقوق ویژه شهود و مطلعین اراده نموده است، مانند حمایت صریح از امنیت شهود و حفظ هویت آنها. مقایسه قانون داخلی با اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای نیز بیانگر انطباق نسبی رویکرد فعلی قانون‌گذار داخلی با موازین حقوق بشر بوده است، هر چند در برخی موضوعات از جمله اعتبار شهادت زنان و حق یا تکلیف تلقی نمودن آن، با چالش‌هایی مواجه بوده‌ایم. با این حال، نتایج مطالعات ما نشان داد قانون آیین دادرسی کیفری لاحق، مقررات حق‌مدارانه بیشتری را نسبت به نقش شاهد و مطلع در مقایسه با قوانین سابق در برداشته است.

مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، شماره ۱۲، نیمسال دوم ۱۳۹۷
صفحه ۹۹-۱۳۳، تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۰۹/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۱۸

* دانشجوی دکترای تخصصی، گروه حقوق، واحد امارات متحده عربی، دانشگاه آزاد اسلامی، دبی، امارات متحده عربی
Email: abbas.akhtari@gmail.com

** دانشیار، گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران، نویسنده مسئول
Email: moazenzadegan@atu.ac.ir

کلیدواژه‌ها:

حقوق شاهد، حقوق مطلع، تحقیقات مقدماتی، قانون آیین دادرسی کیفری، اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای.

مقدمه

هرچند نقش آفرینان اصلی پدیده‌های جنایی و به تعبیر دیگر تئاتر کیفری، متهمین و بزهدیدگان هستند و بر همین مبنا مدت‌ها جایگاه واقعی شهود و مطلعین و حق آنها در فرایند کیفری در حاشیه نگاه داشته شده بود، ولی هم‌اکنون با رویش جنبش‌های نوظهور در دهه‌های اخیر و تأثیرگذاری آنان در کشف و تعقیب جرایم، موجب شد که نقش مکمل شاهد و مطلع مورد توجه سامانه‌های عدالت کیفری قرار گیرد.

آنچه ضرورت بررسی موضوع تحقیق را مبین می‌نماید جایگاه خاص ادله شهادت در اثبات جرایم است. افزون بر آن، مواردی که از شمول گواهی شهود خارج است، لکن به عنوان اخذ توضیح از مطلعین در قانون ما مطرح گردیده، در شکل‌گیری علم قاضی و کشف و تعقیب جرم حائز اهمیت است.

با توجه به اینکه غالب جرایم دارای حیثیت عمومی هستند و قائل شدن به جنبه عمومی جرم برای نظارت و اعمال حاکمیت بیشتر و در نتیجه تحقق عدالت کیفری می‌باشد، پر واضح است که حمایت همه‌جانبه از شاهدهی که دارای شرایط لازم قانونی برای شهادت بوده و با بیان حقایق عینی مورد مشاهده خود دستگاه عدالت کیفری را یاری خواهد نمود، امری اجتناب‌ناپذیر و بلکه الزامی است. فایده چنین حمایتی، ایجاد حسن اعتماد در مردم نسبت به دستگاه قضایی در توانایی برقراری عدالت و احقاق حقوق تضییع‌شده آنان خواهد بود، زیرا در غیر این صورت جامعه با معضل روبه‌رو می‌شود. کسانی که امید خود به اجرای عدالت توسط مقامات ذی‌صلاح را از دست‌رفته‌بندارند با توجه به ترس و نداشتن قدرت کافی برای مقابله با مجرمین خطرناک، ظلم‌پذیری را پیشه خواهند نمود که این امر موجب افزایش جرایم توسط مجرمین سابقه‌دار و همچنین جرایم سازمان‌یافته خواهد شد. لذا لازم می‌آید پایه‌گذاران سیاست جنایی ابزارهای لازم برای تحقق آن سیاست را در اختیار دستگاه عدالت کیفری قرار دهند که از جمله آنان ابزارهای حمایت‌های لازم کیفری، حقوقی و اجتماعی از شهود می‌باشد.

در همین راستا، قانون آیین دادرسی کیفری ایران، در جهت توجه به اصول قانون اساسی

و موازین حقوق بشری و اجرایی کردن مفاد آن، اصول و معیارهایی را در راستای تضمین انجام دادرسی عادلانه مقرر داشته است. از جمله این اصول و معیارها، موضوعاتی است که قانون‌گذار در مرحله تحقیقات مقدماتی مورد توجه قرار داده است؛ این مرحله، به عنوان یکی از مراحل که مقام تحقیق، دلایل له یا علیه بزه‌دیده و متهم را جمع‌آوری و بررسی می‌نماید، یکی از مراحل مهم دادرسی محسوب می‌گردد؛ بنابراین، کیفیت انجام تحقیقات مقدماتی و تکالیف متهم و مقامات تحقیق در قالب آیین دادرسی کیفری در قوانین کشورها باید به گونه‌ای پیش‌بینی شود تا در این وادی حقوق شاهد و مطلع دچار پسرفت و وارونگی نگردد.

پرسش ما این است که قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تا چه میزان جایگاه شاهد و مطلع را در فرایند تحقیقات مقدماتی به رسمیت شناخته است؟ در این راستا چه حقوقی را برای این اشخاص ترتیب داده است؟ میزان انطباق این مقررات با موازین و اسناد حقوق بشری ناظر بر حقوق شاهد و مطلع به چه کیفیتی است؟ مطالعات نخستین ما بر این فرض استوار است که قانون لاحق در مقایسه با قوانین پیشین، نقشی فعال و مشارکت‌محور را برای شهود و مطلعین در نظر گرفته و برای ایفای مطلوب چنین نقشی، حقوق مهمی همچون حق امنیت را مورد توجه قرار داده است. پژوهش حاضر در مباحث آتی، تحقیقات مقدماتی را به چند مرحله تفکیک نموده و بر اساس آن، به صورت جداگانه به بررسی اشخاص مزبور در قانون آیین دادرسی کیفری ایران پرداخته و با موازین حقوق بشر در اسناد جهانی و منطقه‌ای انطباق داده است.

۱- حقوق شاهد و مطلع در مرحله کشف و تعقیب جرم در قانون آیین

دادرسی کیفری و ارزیابی انطباق با اسناد حقوق بشر

در این گفتار بنا داریم حقوق شاهد و مطلع در مرحله کشف و تعقیب جرم را در یک مجال و بدون تفکیک این دو عنوان مورد تبیین و بررسی قرار دهیم. علت این امر آن است که بر اساس یک امر بدیهی، آن‌چنان که بزه‌دیده و متهم به عنوان اصحاب اصلی دعوای کیفری، از ابتدای واقعه مجرمانه تا زمان ختم دادرسی با نهادهای کیفری مواجه بوده و به تبع آن واجد حقوق متعدد و گسترده‌ای می‌گردند، این موضوع بدین‌اندازه راجع به شهود و مطلعین صدق ننموده و به طور طبیعی دایره حقوق گروه اخیر محدودتر و از تنوع معدودی برخوردار است. بدین سبب و جهت اجتناب از ذکر عناوین اضافی با حجم مطالب مختصر، مراحل را که با یکدیگر ارتباط زمانی و موضوعی تنگاتنگی دارند، مانند مراحل کشف و تعقیب جرم، در یک

مبحث واحد مورد ارزیابی قرار داده‌ایم.

۱-۱- حق اعلام جرم توسط مطلع و شاهد

برقرار بودن نظم عمومی و داشتن جامعه‌ای عاری از رفتارهای هنجارشکن و یا مجرمانه جزو حقوق اصلی اعضای اجتماع محسوب می‌شود. در این جهت، عموم مردم حق دارند از طریق اطلاع‌رسانی‌های به موقع، مراتب کشف جرم و مطالبه تعقیب مجرم را نزد نهادهای ذی‌صلاح اعلام دارند. بنا بر هر موقعیتی، اعلام جرم حسب مورد می‌تواند یک حق یا تکلیف تلقی گردد.

۱-۱-۱- حالت نخست، حق اعلام جرم و مطالبه تعقیب، توسط عموم مردم در مقام

شاهد یا مطلع

مطالعه ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری نشان می‌دهد، در برخی از بندهای هفت‌گانه آن، حق اعلام جرم توسط عموم مردم در موارد یا موقعیت‌های خاص به رسمیت شناخته شده است. البته باید بین اعلام جرم به عنوان تکلیف اجتماعی یا به تعبیری به عنوان یک حق و معرفی فردی به عنوان مرتکب جرم که قانون‌گذار از مصادیق جرم مشهود تلقی کرده تفاوت قائل بود، مانند تکلیف ثبت هویت مطلعین مندرج در ماده ۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری. آنچه مورد نظر ماست موضوع بند (ب) ماده ۴۵ قانون موصوف می‌باشد که راجع به معرفی مجرم توسط دو نفر یا بیشتر بلافاصله پس از وقوع جرم و بند (ث) در موردی است که در محل سکناى فردی از افراد جامعه توسط دیگری جرمی رخ داده، هرچند مطلع، بزه‌دیده نباشد.

در این حالت، جایگاه شاهد یا مطلع فقط در بستر فراهم بودن آزادی بیان اطلاعات در سطح جامعه یا نزد نهادهای رسمی کیفری، قابلیت به رسمیت شناخته شدن را دارد. این حق، در مواقعی که جرایم توسط ارکان قدرت، یقه‌سفیدها و یا به صورت جرایم سازمان‌یافته همچون فسادهای اداری روی داده شده با چالش جدیدی روبه‌رو می‌شود. ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بر این حق تأکید نموده و حتی آن را شامل آزادی تفحص و تحصیل و اشاعه اطلاعات می‌داند.

در ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی نیز بدین‌حق اشاره شده و اشاعه اطلاعات را - که ظاهراً شامل اطلاعات ذی‌قیمت مطلعین از جرایم نیز می‌گردد - به رسمیت شناخته است. محدودیت اعمال شده برای این حق در قسمت اخیر ماده

مزبور نشان می‌دهد که اعضای جامعه اروپا به حقوق اشخاص در اطلاع‌رسانی وقایع مجرمانه در مقررات خود نظر داشته‌اند؛ چراکه در بخشی از بند دوم ماده مزبور مطلعین را دارای یک سری مسئولیت دانسته و آنها را از افشای اطلاعاتی که مجرمانه در اختیار سامانه عدالت کیفری قرار داده‌اند، برحذر داشته‌اند.

۱-۲-۱- حالت دوم، حق اعلام جرم و مطالبه تعقیب توسط سازمان‌های مردم‌نهاد
قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی کیفری، حق مشارکت قابل ملاحظه‌ای را برای سمن‌ها^۱ در فرایند تعقیب، تحقیق و دادرسی کیفری قائل شده که به تعبیری از نوآوری‌های مقنن در این زمینه محسوب می‌شود. ماده ۶۶ نقطه عطف این نوآوری است که چنین مقرر گردیده است: «سازمان‌های مردم‌نهادی که اساسنامه آنها در زمینه حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و دارای ناتوانی جسمی یا ذهنی، محیط زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است، می‌توانند نسبت به جرایم ارتكابی در زمینه‌های فوق اعلام جرم کنند و در تمام مراحل دادرسی شرکت کنند ...».

بر مبنای این حق، اشخاص اعم از حقیقی یا حقوقی که به نحوی در جریان وقایع مجرمانه و جزئیات آن قرار دارند این امکان را پیدا می‌کنند ضمن اعلام جرم با در اختیار قرار دادن یک سری از اطلاعات ذی‌قیمت، نهادهای کیفری را در امر کشف جرم یاری رسانند و حتی به طور رسمی تعقیب بزه‌کار را خواستار شده و پیگیر امور بزه‌دیده گردند. در این رابطه بند ۱-۷ از قسمت سوم قطعنامه ۴۵/۱۱۰ مصوب ۱۹۹۰ سازمان ملل متحد موسوم به «قواعد توکیو» مقرر نموده است: «در صورت وجود امکان کسب گزارش‌های تحقیقات اجتماعی، مقامات قضایی بایستی از گزارشی که توسط افراد یا سازمان‌های ذی‌صلاح تهیه شده، استفاده نمایند. این گزارش‌ها باید شامل اطلاعات اجتماعی درباره مجرم و نحوه رفتار او و به طور کلی درباره ارتكاب جرم و نحوه رفتار مجرم در ارتكاب این جرم خاص نیز باشد ... گزارش‌ها باید بر اساس حقایق عینی و بدون حب و بغض و همراه با اظهارنظرهای صریح باشد.»

در سیستم ملل متحد برای اولین بار واژه «سازمان غیردولتی» در ماده ۵۴ منشور ملل متحد به کار برده شد و دیگر نهادهای تخصصی ملل متحد با اقتباس از آن همین واژه را

۱. سازمان‌های مردم‌نهاد.

اختیار کردند.^۲

به هر حال با توجه به نقش برجسته‌ای که سازمان‌های غیردولتی در جوامع دارند و نیز با توجه به اینکه این سازمان‌ها می‌توانند بازتاب‌دهنده خواسته‌های اجتماع باشند، بهره‌گیری از این سازمان‌ها در فرایند کیفری، ضروری و مفید است، زیرا از یک‌سو، این سازمان‌ها به عنوان ابزار جهت پیوند جامعه و نظام عدالت کیفری عمل می‌کنند و به عنوان چشمان بیدار و مستقل جامعه عمل کرده و در ایجاد سیاست جنایی مشارکتی، نقش بارزی دارند و از سوی دیگر در ایجاد اعتماد میان جامعه و دستگاه قضایی می‌توانند مؤثر واقع شوند.^۳

به طور مثال، زمانی که یک نهاد مردمی در راستای حمایت از حقوق کودک فعالیت می‌کند و با یک خشونت خانگی مزمن علیه طفلی روبه‌رو می‌شود، عملاً حقوق سازمانی خود را که با حقوق کودکان عجین شده است نقض شده تلقی و برای التیام درد عضو خود کوشش می‌نماید. موضوع مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد برای اعلام جرایم ناقض حقوق اعضاء یا افراد تحت حمایت خود در بند اول ماده ۲۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر چنین آمده است: «کمیسون می‌تواند از هر شخص، سازمان غیردولتی یا گروهی از افراد که مدعی نقض حقوق مقرر در این کنوانسیون توسط یکی از اعضای متعاقد بوده‌اند، درخواست‌هایی را دریافت کند ... اعضای کنوانسیون، متعهد می‌شوند به هیچ طریقی از اعمال مؤثر این حق ممانعت نکنند...».

بر اساس بند دوم ماده ۱۵ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، در مواردی که دادستان رأساً و بر اساس اطلاعات مکتسبه تحقیقات را آغاز می‌کند، اهمیت اطلاعات دریافتی را ارزیابی می‌کند. او در این مرحله می‌تواند از جمله مساعدت و کمک سازمان‌های غیردولتی را تقاضا کند.^۴

در هر صورت، شهود، یکی از ارکان موفقیت در تحقیقات قضایی به شمار می‌روند؛ زیرا در بسیاری موارد، کشف حقیقت و صدور حکم عادلانه، بدون معاضدت کسانی که خود در صحنه

۲. محمدحسین رضانی قوام‌آبادی، «مطالعه تطبیقی وضعیت حقوقی سازمان‌های مردم‌نهاد در ایران و فرانسه از تأسیس تا فعالیت»، *دوفصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی* ۶ (۱۳۹۴)، ۵۴۲.

۳. غلامحسین کوشکی، «سازمان‌های غیردولتی: از انفعال تا مشارکت رو به فعال در تعقیب دعوی عمومی؛ با نگاهی به قانون آیین دادرسی کیفری»، *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری* ۴ (۱۳۹۲)، ۸۲.

۴. ابراهیم بیگزاده، جامعه مدنی و دیوان بین‌المللی کیفری: *دایرةالمعارف علوم جنایی* (تهران: میزان،

۱۳۹۲)، جلد ۲، ویرایش اول، ۶۰۲.

وقوع جرم حضور داشته و چگونگی ارتکاب آن را ملاحظه کرده و یا مطلبی را شنیده‌اند، میسر نمی‌باشد.^۵

۱-۲- حق مطلع و شاهد بر آگاهی از حقوق قانونی

با توجه به آموزه‌های پیش‌گفته، درست است که اعلام جرم و درخواست تعقیب متهمان در زمره حقوق مطلعین و شهود به شمار می‌آید، لکن استفاده از هر حقی ممکن است آثاری تکلیفی برای دیگران نیز داشته باشد. به طور مثال، در حقوق خصوصی، هرچند مالکیت یک حق است، اما به دنبال مالکیت اشخاص بر اموال، مسئولیت‌ها و عواقبی نیز به دنبال آن حق می‌آید. بدین سبب، مطلع یا شاهد حق دارد از حقوق خود و آثار مترتب بر آن آگاه گردد. در این زمینه ماده ۶ قانون آیین دادرسی کیفری اشعار می‌دارد: «...، شاهد و سایر افراد ذی‌ربط باید از حقوق خود در فرایند دادرسی آگاه شوند و سازوکارهای رعایت و تضمین این حقوق فراهم شود». هرچند این ماده دارای حکمی کلی است، اما در این مورد می‌توانیم با تفسیری موسع، آگاه‌سازی مردم توسط نهادهای کیفری از جمله واحد پیشگیری از جرم دادستانی‌های سراسر کشور را در مورد حق اعلام جرم و درخواست تعقیب، همچنین آموزش کیفیت اجرای این حق به مردم را در زمره مقررات ماده حاضر به شمار آوریم.

در رویه قضایی فعلی، مفاد اخطاریه تعیین وقت حضور برای استماع شهود در امر کیفری که از طریق سامانه ابلاغ الکترونیک یا به صورت فیزیکی ارسال می‌گردد، دایر مدار حقوق قانونی شهود از جمله امکان بهره‌مندی از حمایت امنیتی نمی‌باشد. در حالی که وجود چنین اطمینانی که دارای پشتوانه قانونی و آیین‌نامه‌ای است، از موجبات تسهیل ادای شهادت و تقویت نقش کارکردگرای شاهد در فرایند کیفری است.

اظهارات شهود معرفی‌شده توسط شاکی یا دادستان نقش بسیار مهمی در اثبات اتهام دارد. از آنجا که ممکن است شاهد در بیان حقایق و پاسخگویی به سؤالاتی که در دادگاه از او پرسیده می‌شود، دچار مشکل گردد و نتواند مطالب خود را به نحو مناسب بیان کند، طی فرایندی که در نظام دادرسی اتهامی پیش‌بینی گردیده است، نماینده دادستان یا وکیل شاکی در خلال مرحله تعقیب جرم، جلسه یا جلساتی را به منظور آماده ساختن شاهد برای ادای شهادت برگزار می‌کند و در آن، دلایل شاهد مورد بررسی قرار می‌گیرد و وی با چگونگی

۵. حمید رئوفیان و ابوالفضل حسن‌زاده محمدی، «حمایت از شهود در چالش با حقوق دفاعی متهم»، مجله حقوقی دادگستری ۷۱ (۱۳۸۹)، ۹۵.

طرح سؤالات در دادگاه آشنا می‌شود.

دو رویکرد متفاوت نسبت به فرایند آماده‌سازی شهود برای محاکمه وجود دارد. رویکرد اول، فرایند آشناسازی است که به وسیله آن، شهود با سایر شرکت‌کنندگان در دادگاه و نقش ایشان، جایگاه شاهد در رسیدگی و نیز فرایند ادای شهادت به طور کلی آشنا می‌گردند. در رویکرد دوم نسبت به فرایند آماده‌سازی، به شاهد اجازه داده می‌شود که اظهارات پیشین خود را که به مأموران کاشف جرم ارائه کرده است، مرور نماید تا حافظه وی عملکرد بهتری داشته باشد. ممکن است در طی این فرایند به دادستان و یا طرف دیگر دعوا که شاهدی را دعوت کرده است، اجازه داده شود که سؤالاتی که در هنگام ادای شهادت در جلسه دادگاه از شاهد خواهد پرسید را در طی جلسات آماده‌سازی به وی ارائه نماید.^۶

مطالعه اسناد بین‌المللی ظاهراً این‌گونه نشان می‌دهد که چنین حقی تنها در دادگاه کیفری بین‌المللی پذیرفته شده است.^۷ دیوان کیفری بین‌المللی همواره سعی نموده تا در خصوص شهود، پیرو عملکرد دادگاه‌های کیفری بین‌المللی دیگر نباشد. از این‌رو دیوان، تلاش نمود که هرگونه شک و شبهه از امکان القای شهادت به شاهد را از فرایند ادای شهادت در دیوان بزدايد و در راستای پایه‌گذاری رویه قضایی خاص خود قدم بردارد.

۱-۳- حق امنیت شهود

معتقدیم توجه به حق امنیت برای شهود و مطلعین در مرحله بازپرسی بحث‌های تفصیلی بیشتری را اقتضاء می‌نماید که در جای خود بدان پرداخته‌ایم، لکن امنیت شاهد و مطلع در مرحله کشف و تعقیب جرم نیز موضوع مهم و قابل‌ملاحظه‌ای است.

از ماده ۶۷ قانون آیین دادرسی کیفری دریافتیم که مشخص بودن هویت اعلام‌کنندگان جرم شرط مهمی برای شروع به تعقیب دانسته شده است، اما این موضوع ممکن است هر مطلع یا ناظر جرمی را از اعلام واقعه مجرمانه به خصوص در جنایات یا جرایم حرفه‌ای و سازمان‌یافته به دلیل ترس از امنیت جانی خود و خانواده‌اش منصرف نماید؛ بنابراین، قانون‌گذار در مرحله اعلام جرم و سلسله‌اقدامات تعقیبی، دست به اقدام حمایتی از شاهد و مطلع زده است. ماده ۴۰ قانون موصوف مقرر نموده است: «افشای اطلاعات مربوط به هویت

۶ بهزاد رضوی‌فرد و حسن فقیه‌محمدی، «رویکرد دیوان کیفری بین‌المللی در قبال فرایند آماده‌سازی شهود»، پژوهش‌نامه حقوقی ۲ (۱۳۹۰)، ۳۹.

۷ همان، ۴۰.

و محل اقامت ...، شهود و مطلعان و سایر اشخاص مرتبط با پرونده توسط ضابطان دادگستری، جز در مواردی که قانون معین می‌کند، ممنوع است.»

بنابراین، آن‌گونه که بیان داشتیم مبنای پیش‌بینی این ماده، حمایت از شهود و مطلعین است تا از سوی متهم یا نزدیکان و دوستان بزهکار مورد تهدید قرار نگیرند یا صدمه‌ای به آنها وارد نشود. بر اساس ماده ۶۳ قانون مورد بحث، ضمانت‌اجرای عدم رعایت تکلیف مقرر در این ماده از سوی ضابطان دادگستری، محکومیت به سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی است.

ضروری است تا شهود به نظام عدالت کیفری اعتماد کامل داشته باشند و بایستی به شاهد اطمینان خاطر داده شود که در مقابل تهدیدات و صدمات احتمالی وارده از ناحیه اعضای گروه بزهکار، پشتیبانی خواهد شد.^۸

در رویه قضایی ایران، تجارب مشاهده‌شده توسط پژوهشگران حاکی از آن است که شعب دادسرا اعم از دادیاری و بازپرسی، اساساً با مطالعه پرونده توسط متهم موافقت نموده و این امر را موکول به معرفی وکیل می‌نمایند. هرچند این ممانعت شاید با هدف خاص حمایت از شهود معرفی‌شده در پرونده صورت نگیرد، اما از نتایج خواسته یا ناخواسته چنین رویه‌ای حفظ هویت شاهد است.

امروزه برنامه حمایت از شهود تقریباً در بیشتر کشورهای جهان، بخش ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است و این امر ناشی از احساس نیاز به مبارزه جدی با جرایم می‌باشد. ایالات‌متحده آمریکا به عنوان خاستگاه این برنامه، در دهه ۱۹۷۰ میلادی با تصویب قانون کنترل جرایم سازمان‌یافته به دادستان کل اختیار داد تا امنیت شهود را تأمین نماید؛ این امر به عنوان گام ابتدایی در جهت حمایت از شهود به شمار می‌رود. پس از آمریکا، استرالیا در سال ۱۹۹۴ و آلمان در سال ۲۰۰۱ میلادی قوانین مربوط به حمایت از شهود را به تصویب رساندند و حتی امروزه کشورهایمانند گواتمالا، جامائیکا، کنیا، لتونی و اسلواکی نیز تمهیداتی در این زمینه اندیشیده‌اند.^۹

قانون‌گذار صریحاً در ماده ۲۱۴ به حمایت عینی از شاهد و مطلع در مرحله تحقیقات

۸. احد حبیبائی، «بررسی حمایت کیفری از شهود با نگاهی تطبیقی بر قانون ایران و آمریکا» (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، شیراز: دانشگاه شیراز، ۱۳۹۲)، ۸۷.

۹. حسنعلی مؤذن‌زادگان و حمید رئوفیان‌نائینی، «حمایت از امنیت شهود در فرایند دادرسی کیفری»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی ۵۶ (۱۳۹۰)، ۲۰۴.

مقدماتی پرداخته است. برخلاف مواد قبلی که توأم با حمایت از امنیت بزه‌دیده و خانواده وی و متهمین مقرر گردیده بود، این ماده صرفاً به حمایت از امنیت جانی، حیثیتی و مالی مطلع و شهود و نیز خانواده‌هایشان اختصاص یافته است. در ماده مزبور، بازپرس تدابیر زیر را به منظور حمایت از این گروه اتخاذ می‌نماید:

یک) عدم مواجهه حضوری بین شاهد یا مطلع با شاکی یا متهم؛
 دو) عدم افشای اطلاعات مربوط به هویت، مشخصات خانوادگی و محل سکونت یا فعالیت شاهد یا مطلع؛

سه) استماع اظهارات شاهد یا مطلع در خارج از دادسرا با وسایل ارتباط از راه دور.
 در این راستا، آیین‌نامه‌ای مشتمل بر ۱۸ ماده و ۷ تبصره در تاریخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۶ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید و از تاریخ تصویب لازم‌الاجرا گردید. از بارزترین تدابیر سازمانی در این آیین‌نامه، تأسیس واحدی تحت عنوان «واحد حمایت از امنیت شهود و مطلعان» در هر حوزه قضایی است که زیر نظر رئیس همان حوزه فعالیت می‌کند.

مواردی که در این ماده و آیین‌نامه بالا مقرر گردیده است از نوآوری‌های بی‌بدیل حقوق کیفری ایران در زمینه حمایت از امنیت شهود، مطلعین و خانواده‌های آنان است. این رویکرد به طور کلی با الگوهای حمایتی مندرج در سند بین‌المللی رم راجع به اقدامات پیش از محاکمه در دیوان کیفری بین‌المللی قابل قیاس و انطباق‌سنجی است.

در اینجا با تمرکز بر اسناد تخصصی مرتبط با حقوق بشر به بررسی جلوه‌های حق امنیت شاهد و مطلع در مرحله تحقیقات مقدماتی می‌پردازیم.

در اولین نمونه مختصر، می‌توان به پاراگراف سوم ماده ۹ اساسنامه دیوان آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها اشاره داشت که چنین مقرر گردیده است: «هر شاهدی که در برابر دیوان حاضر گردد، از مزایا و مصونیت‌های منطبق با حقوق بین‌الملل ... بهره‌مند خواهد بود». البته در این سند اشاره‌ای نشده که منظور از مصونیت‌های مندرج در ماده مزبور چیست؟ اما آموزه‌های حقوق بین‌الملل در برگزاری دادگاه‌های فراملی برقراری تدابیر امنیتی برای شاهد یا مطلع را در این زمینه به ذهن پژوهشگران متبادر می‌سازد.

می‌توان گفت، نخستین بار به حق امنیت شهود در مقابل تهدیدها در اعلامیه «اصول اساسی عدالت برای قربانیان جرم و سوءاستفاده از قدرت» مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد موضوع قطعنامه ۴۰/۳۴ موسوم به اعلامیه ۱۹۸۵ اشاره شده است. در بند چهارم پاراگراف ششم اعلامیه مزبور بر اتخاذ تدابیر برای به حداقل رساندن مزاحمت و حراست از

حریم خصوصی و اطمینان از ایمنی شاهدان در برابر ارباب و تلافی تأکید شده است. اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی نمونه بسیار بارز و مناسبی است در زمینه توجه جامعه جهانی به برقراری تدابیر امنیتی جهت حمایت از شهود و مطلعین جنایات بین‌المللی در مقابل تهدیدات احتمالی. در این راستا در دفتر دادرسی دیوان واحد مستقلی به عنوان «بخش بزه‌دیدگان و شهود» مستقر شده است تا در خصوص اقدامات مناسب حفاظتی و نیز ترتیبات تأمینی و همچنین مشاوره و مساعدت به نحوی که در بند ۶ ماده ۴۳ اساسنامه دیوان اشاره شده، دادستان را راهنمایی نماید.

حتی به لحاظ اهمیت موضوع امنیت شهود از دیدگاه تصویب‌کنندگان اساسنامه رم، یک ماده مستقل تحت عنوان حفاظت از شهود در کنار بزه‌دیدگان و تأمین شرکت آنان در مراحل دادرسی پیش‌بینی شده است. مطابق قسمت اخیر ماده ۶۸ سند یادشده بالا، در مواردی که مطابق اساسنامه دیوان مزبور، ارائه ادله و یا اطلاعات، ممکن است منجر به خطرات بزرگی نسبت به امنیت شاهد یا خانواده او شود، دادستان می‌تواند در رابطه با مراحل رسیدگی قبل از شروع محاکمه، از ارائه آن ادله یا اطلاعات امتناع ورزیده و به جای آن صرفاً خلاصه‌ای از آنها را ارائه دهد. صدر ماده ۶۸ اساسنامه نیز مقرر نموده است: «دیوان تدابیر مناسب را به منظور حفظ امنیت و نیز سلامتی جسمی و روحی و همچنین شأن و امور شخصی شهود، اتخاذ خواهد نمود. به منظور انجام مراتب فوق، دیوان باید همه عوامل مرتبط از جمله سن، جنس و شرایط جسمی و بالاخره ماهیت جرم را ... در نظر گیرد. دادستان نیز چنین تدابیری را خصوصاً در جریان تحقیق اتخاذ خواهد کرد ...». از جمله تدابیر مورد نظر اساسنامه، استفاده از وسایل الکترونیکی یا سایر وسایل خاص همچون ایجاد مانع یا دیوار حائل میان شهود و متهم است و حتی برای اتخاذ تدبیر مطلوب جهت حفظ هویت و امنیت شهود، از اصل علنی بودن جلسات دادرسی نیز به موجب همان ماده ۶۸ عدول شده است.

ماده ۲۴ کنوانسیون پالرمو زیر عنوان «حفاظت از گواهان» با الهام از ملاک‌های جهانی بازتاب‌یافته در اعلامیه ۱۹۸۵ بر اهمیت حمایت ویژه از گواهان جرم‌های سازمان‌یافته و تأمین امنیت آنان در برابر تهدید، انتقام‌جویی و نفوذ گروه‌های سازمان‌یافته تأکید می‌کند (بند ۱). بند دوم ماده مزبور نیز با برشمردن تدابیر حفاظتی مانند حفاظت جسمانی، حفظ هویت و بهره‌گیری از ابزارهای الکترونیکی مانند ویدئو بر حمایت عملی از امنیت شهود تأکید دارد. علاوه بر گواهانی که از سوی طرف‌های پرونده گواهی می‌دهند، بند ۴، مقررات این ماده را

درباره بزه‌دیدگانی که به منزله گواه در دادرسی‌ها شرکت می‌کنند، اعمال‌پذیر می‌داند.^{۱۰} کنوانسیون مریدا (۲۰۰۳) نیز با توجه به این واقعیت که فساد، علاوه بر یک جرم سازمان‌یافته فراملی، به منزله جرم اقتصادی مستقل نیز به بزه‌دیدگی گروهی افراد جامعه ملی و بین‌المللی می‌انجامد، ماده مبسوطی را به حمایت از حقوق بشر اختصاص داده است. ماده ۳۲ این کنوانسیون با تأسی از ماده ۲۴ کنوانسیون پالرمو (۲۰۰۰) که حمایت از گواهان را بر حمایت از بزه‌دیدگان مقدم دانسته، با افزودن «کارشناسان» به صف افراد شایسته حمایت، بر حق تأمین امنیت آنان تأکید ورزیده است.^{۱۱}

در ارتباط با اسنادی که به حمایت از امنیت شهود و مطلعین نظر داشته‌اند باید گفت، این اسناد پس از برشمردن حق شاهد و مطلع در زمینه حفظ هویت، بر انجام دادرسی منصفانه و حفظ حقوق متهم نیز تأکید نموده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد واقعیت آن است که متهم در قبال چنین تدابیر حفاظتی از جمله حفظ هویت شهود و مطلعین، امکان جرح و ارائه دلیل جهت طرح ادعای عدم صلاحیت گواهان و مطلعین را نخواهد داشت و این نمونه‌ای است که به طور نسبی حقوق دفاعی متهم را در اسناد یادشده فوق خدشه‌پذیر می‌نماید. شاید از این روست که در فرایند رسیدگی به جرایم سازمان‌یافته فراملی، اصل برائت یا فرض بی‌گناهی رنگ و روی همیشگی خود را ندارد.

۲- حقوق شاهد و مطلع در مرحله تحقیقات مقدماتی به معنای اخص در

قانون آیین دادرسی کیفری و ارزیابی انطباق با اسناد حقوق بشر

با طی شدن مراحل کشف و تعقیب جرم، به طور رسمی مرحله اصلی تحقیقات مقدماتی که به نوعی مواجهه حضوری مقام تحقیق با اصحاب دعوا، شهود و مطلعین محسوب شده، آغاز می‌گردد؛ بنابراین، می‌توان مرحله حاضر را به نوعی تقابل شهود و مطلعین با طرف دعوایی دانست که حضور گروه اخیر را قلباً برنمی‌تابد. این تعارض منافع، ممکن است خطراتی را متوجه شاهد یا مطلع نماید و از طرف دیگر اصرار بر کشف حقایق از زبان گروه مورد بحث، برخی دیگر از حقوق بنیادین بشری را با اشکال و چالش مواجه می‌نماید. پس از طی مراحل کشف و تعقیب جرم، با فرارسیدن مرحله تحقیقات مقدماتی موسوم به مرحله بازپرسی، شهود

۱۰. مهرداد رایجیان اصلی، «تحول حقوق جهانی بزه‌دیدگان بر پایه اصل هم‌ترازی حقوق بزه‌دیده و متهم در

بستر دادرسی عادلانه»، *مجله حقوقی دادگستری* ۵۶ و ۵۷ (۱۳۸۵)، ۱۷۷.

۱۱. همان، ۱۷۸.

و مطلعین نیز به فراخور موقعیت حاضر در کنار متهم و بزه‌دیده واجد حقوقی می‌گردند تا در سایه اطمینان‌بخشی سامانه عدالت کیفری بتوانند مشارکت فعالی در فرایند تحقیقات مقدماتی داشته باشند. اینکه قانون‌گذار ایرانی چه حقوقی را برای شاهد و مطلع در مرحله حاضر ترتیب داده است و ارزیابی انطباقی این حقوق با الگوهای جهانی و منطقه‌ای چه نتایجی را به دست می‌دهد موضوع مباحث آتی خواهد بود.

۲-۱- حق آگاهی شاهد از مسئولیت قانونی ناشی از ادای شهادت

هرچند ادای گواهی توسط شهود یک حق است و نه تکلیف، اما بهره‌جویی از این حق، مسئولیت‌هایی را نیز بر شاهد یا مطلع بار می‌نماید، زیرا ممکن است در نهایت، حکم یا قرار صادره بر مبنای اظهارات شهود و یا قرائن حاصل از اظهارات مطلع صادر گردیده و سرنوشت انسانی را از حیث جانی، حیثیتی یا مالی و خانوادگی رقم زند. در این ارتباط قانون‌گذار پس از به رسمیت شناختن حق شهود و مطلع در استماع اظهاراتشان توسط مقام قضایی، آنها را با تدابیری در مواد مختلف به عواقب و مسئولیت‌های احتمالی اجرای این حق نیز توجه داده است. حتی در مواردی، حق ادای شهادت شرایطی چون رعایت حدنصاب را می‌طلبد که در صورت عدم فرارسیدن حدنصاب شاهد را با مجازات قذف مواجه می‌نماید. در این زمینه تبصره ۲ ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر داشته است: «قاضی مکلف است، عواقب شهادت فاقد شرایط قانونی را به شاهدان تذکر بدهد». البته این ماده در بخش دوم قانون موصوف یعنی کشف جرم و تحقیقات مقدماتی مقرر شده است، اما از آنجا که هرگونه تحقیقات مقدماتی در مورد جرایم منافی عفت به طور مستقیم در دادگاه انجام می‌گردد، می‌توان گفت عبارت «قاضی» در این ماده شامل قضات دادسرا و مرحله بازپرسی نمی‌گردد.

اما در یک حکم صریح، تکلیف بازپرس در مورد آگاهی شاهد از عواقب قانونی ادای شهادت احصاء شده است. صدر ماده ۲۰۹ قانون موصوف در این زمینه مقرر می‌دارد: «بازپرس پیش از شروع به تحقیق، حرمت و مجازات شهادت دروغ و کتمان شهادت را به شاهد تفهیم می‌کند...». نکته قابل‌تأمل در این عبارت قانونی، اشاره به مجازات کتمان شهادت است و این‌گونه برداشت می‌شود که ادای شهادت حق نیست، بلکه تکلیف است.

بر اساس رویه قضایی، حجم بسیار بالای پرونده‌های ارجاعی به شعب دادسرا و متأسفانه گسیل مقام قضایی توسط سیستم فعلی به سوی آمارگرایی موجب گردیده، بجز اعمال ماده ۲۰۹ در هنگام استماع شهادت شهود، شاهد اقدامات خاص دیگری نباشیم، هرچند مقامات

دادسرا بر اساس توانایی و سلاقی شخصی و بر اساس معیارهای مثبت و منفی همچون قرابت شاهد با بزه‌دیده، موضوع اقناع وجدانی را در نظر می‌گیرند.

نکته انطباقی در حق شاهد و مطلع در قانون ایران مبنی بر آگاهی یافتن این اشخاص از مسئولیت ادای شهادت یا توضیحات است که می‌توان آن را با آماده‌سازی شهود جهت ادای شهادت در رویه عملی دادسرای دیوان کیفری بین‌المللی مقایسه نمود. البته از منظر اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، نقض بسیاری از اصول بنیادین دادرسی در قالب جرایم علیه اجرای عدالت قضایی مانند ادای شهادت دروغ، اعمال نفوذ، اخذ رشوه و ... نمود می‌یابد که بر اساس بند ۳ ماده ۷۰ این اساسنامه دیوان می‌تواند حداکثر پنج سال حبس تعیین نماید یا مطابق آیین‌نامه دادرسی و ادله، جزای نقدی معین کند یا هر دو مجازات را اعمال نماید.

۲-۲- حق مصونیت نسبی شاهد و مطلع در جلب به دادسرا و منع اجبار به

شهادت

مطابق آموزه‌های حقوق دادرسی کیفری، اصل بر منع جلب شهود و مطلعین به دادسراست. این اصل بدین سبب مستفاد گردیده که قانون‌گذار موارد محدود و استثنائی جلب شاهد و مطلع را احصاء نموده است. ماده ۱۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری در این زمینه مقرر نموده است: «هنگام تحقیق محلی و معاینه محل، شهود و مطلعان نیز دعوت می‌شوند. در موارد ضروری، بازپرس می‌تواند دیگر اشخاصی را که حضور آنان لازم است به محل دعوت کند. چنانچه اثبات حق به اظهارات اشخاص موضوع این ماده منحصر باشد و آنان بدون عذر موجه حاضر نشوند، بازپرس دستور جلب آنان را صادر می‌کند، مشروط به اینکه به تشخیص بازپرس حضور آنان ضرورت داشته باشد».

در قانون سابق (ماده ۸۲)، جلب شهود و مطلعین در صورتی امکان‌پذیر بود که جرم از جرایم محل امنیت و خلاف نظم عمومی بوده و آنان بدون عذر موجه حاضر نمی‌شدند. در حالی که همان‌گونه که ملاحظه می‌شود قانون‌گذار در قانون جدید، ملاک جلب این اشخاص را تغییر داده است. مشابه مقررات ماده ۱۲۷ در تبصره ۱ ماده ۲۰۴ قانون موصوف نیز تقنین گشته است.

هرچند حقوق کیفری ایران تحت تأثیر حقوق کیفری اسلام قرار دارد، لیکن این تأثیرپذیری در کلیات حقوق کیفری، به معنای یکی بودن مبانی موضوع نیست، چراکه بحث جلب شاهد در حقوق کیفری اسلام، ریشه در پذیرش موضوع الزامی بودن شهادت دارد، لیکن

با فقدان چنین امری - یعنی الزامی بودن شهادت - در حقوق کیفری ایران، مبنای جلب شاهد نیز مورد تردید قرار می‌گیرد. برخی حقوقدانان علت جلب شاهد را نه الزام به شهادت، بلکه به دلیل بی‌توجهی شاهد به دستور مرجع قضایی دانسته‌اند، که نه نزد وی حضور یافته و نه عذر موجه خود را اعلام کرده است؛^{۱۲} پرواضح است که قسمت اول این مطلب درست است و اصولاً با وجود اصل ۳۸ قانون اساسی که شهادتی را که از روی اجبار گرفته شده فاقد حجیت می‌داند، نیازی به این گفته هم نیست، اما قسمت دوم و این نکته که بی‌توجهی شاهد به دستور مرجع قضایی، موجبات جلب او را فراهم می‌آورد، هنوز این سؤال را بی‌پاسخ می‌گذارد که با جلب شاهدی که هیچ الزامی به ادای شهادت ندارد کدام گره از فرایند کیفری گشوده می‌شود؟ بنابراین شاید بتوان با مفروض دانستن وجوب ادای شهادت در حقوق اسلام، جلب شاهد را از باب وجوب مقدمه واجب، واجب دانست، لیکن با نبود چنین الزامی در حقوق ایران برای شاهد، جلب او را نمی‌توان بر مبنای محکمی استوار کرد.^{۱۳}

از حیث مبنایی، این دوگانگی در قانون ما دیده می‌شود که قانون‌گذار هم مبنای فقهی، یعنی بحث تکلیفی بودن شهادت و هم مبنای حقوق جزای عرفی یعنی حق مدار بودن ادای شهادت توسط شاهد را مطمح نظر قرار داده است که نتیجه آن امکان جلب شاهد و عدم امکان اجبار وی به ادای شهادت است.

به نظر ما نیز با توجه به رویکرد حقوق کیفری ایران دایر بر عدم اجبار شاهد بر ادای شهادت و پذیرش ضمنی حق سکوت وی، برای جلب شاهد در مقررات فعلی، توجیه حقوقی جامع‌ومانی تصور نمی‌شود. با این حال، این توجیه که خالی از ایرادات حقوق بشری از باب سلب آزادی شاهد یا مطلع نیست را می‌توانیم طرح کنیم که در مواقعی که کشف حقیقت یا احقاق حقوق بزه‌دیده یا متهم منوط به ادای گواهی یا توضیحات شاهد و مطلع است و نامبرندگان از حضور بدون عذر موجه اجتناب می‌نمایند، این امید وجود دارد که با جلب آنها و تفهیم اهمیت موضوع، مشارالیه‌هم با رجوع به وجدان خود به بیان حقایق مجاب گردند. این توجیه، علاوه بر اشکالات حقوق بشری ذکر شده، این ایراد را نیز به همراه دارد که چگونه شخصی که با زور و اجبار نزد قاضی حاضر می‌شود، با اراده و رضایت از حق قانونی خود بهره

۱۲. علی خالقی، آیین دادرسی کیفری (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۲)، ویرایش نهم، ۱۶۰.

۱۳. مهدی غلامپور و عباس تدین، «جلب شاهد از منظر حقوق ایران و اسناد بین‌المللی: از هست‌ها تا باید‌ها»، *دوفصلنامه پژوهشنامه حقوق کیفری* ۲ (۱۳۹۲)، ۱۸۹.

خواهد برد؛ بنابراین در اینجا باید به تفاوت مبنایی قانون و شرع توجه داشت. در مورد اول ادای شهادت یک حق و از منظر شریعت یک تکلیف محسوب می‌گردد؛ بنابراین همچنان بر عقیده خود استوار بوده و معتقدیم جلب مطلع یا شاهد در شرایطی که ادای شهادت یا توضیحات در حقوق ایران الزامی نیست، توجیه اصولی ندارد.

اگر ادای شهادت را یک حق بدانیم، لذا اجرای آن هرگز با اجبار مناسبتی ندارد، زیرا هرکس می‌تواند از حقوقی که برای او به رسمیت شناخته شده استفاده کند و یا از آن صرف‌نظر نماید؛ بنابراین هرگونه اجبار اشخاص برای ادای شهادت برخلاف موازین حقوق بشر و محکوم است.

در آخرین بند از پاراگراف سوم ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ملل متحد بر منع شهادت اجباری تأکید شده است. مشابه این مقررات در بند ۴ پاراگراف دوم ماده ۴۰ کنوانسیون حقوق کودک و بند هشتم پاراگراف دوم کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر نیز مقرر گردیده است.

البته در این مورد نباید جلب شهود یا مطلعین را با مجبور نمودن آنها در ادای شهادت مشتبّه نمود. در قوانین داخلی از جمله ایران در مواردی جلب شاهد یا مطلع پیش‌بینی شده که به نوعی استثنائی بر حق آزادی این افراد است که در مباحث مربوط به حقوق شهود در قانون آیین دادرسی کیفری ایران مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است. لکن در سطح جهانی و در دیوان کیفری بین‌المللی، جلب شاهد موضوعیت ندارد و در مواردی از ادای شهادت به جای حق، تحت عنوان تکلیف یاد شده است. اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به گونه‌ای طراحی شده است که دولت‌های عضو، الزامی برای حاضر نمودن اجباری شهود نزد دیوان ندارند و صرفاً در فرضی که شاهد قصد حضور اختیاری را داشته باشد کشورها مکلف به رعایت تضمیناتی هستند. در واقع هیچ مقرره‌ای در اساسنامه وجود ندارد که شهود را مثلاً از طریق صدور دستور جلب یا دستورات مشابه مجبور به احضار نزد دیوان نماید. شهود باید به طور داوطلبانه حاضر شوند. مع‌ذلک با توجه به ماده ۷۱ اساسنامه، فردی که به عنوان شاهد نزد دیوان حاضر می‌شود ممکن است به دلیل سوءرفتار در برابر دیوان محکوم به پرداخت جریمه گردد. شهادت شهود می‌بایست همراه با یک تعهد باشد و آن عبارت است از اینکه «من رسماً اعلام می‌نمایم که من تمام حقیقت را بیان می‌کنم و هیچ چیز جز حقیقت را

نمی‌گوییم».^{۱۴}

این امر به ویژه در ماده ۹۳ اساسنامه نمود بیشتری دارد. بند (E) از قسمت اول ماده ۹۳ اساسنامه یکی از وظایف دولت‌های عضو در راستای همکاری با دیوان در امر تعقیب و تحقیق را این‌گونه مقرر می‌دارد: «اقدامات لازم به منظور تسهیل حضور ارادی شهود و کارشناسان در مقابل دیوان وقتی که شاهدهی بر مبنای رضایت خود در دیوان حاضر می‌شود، مکلف به ادای شهادت است، مگر اینکه در اساسنامه و آیین دادرسی و ادله و آنچه در ماده ۶۸ آمده طور دیگری مقرر شده باشد».^{۱۵}

بنابراین با توجه به آموزه‌های بین‌المللی چه در اسناد عمومی حقوق بشری و چه در اسناد تخصصی، شهود نباید به ادای شهادت مجبور گردند و زمانی ضمانت‌اجرا علیه آنها اعمال می‌گردد که به طور ارادی در نزد مقام قضایی حاضر شده ولی با اظهارات خلاف واقع و دروغین موجب انحراف فرایند کیفری گردند.

۲-۳- حق شناسایی شهود در شهادت غیرشرعی به عنوان مطلع

در راستای حق ادای شهادت و مشارکت شهود در فرایند تحقیقات مقدماتی، قانون‌گذار مشابه چنین حقی را برای اشخاصی که شاهد عینی صحنه جرم بوده ولی شرایط قانونی ادای شهادت را ندارند فراهم نموده که حداقل به عنوان مطلع، اظهارات آنان استماع گردد بلکه موجب حصول نتیجه مطلوب و تأثیر ضمنی در روند تحقیقات گردد. در این ارتباط ماده ۲۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر نموده است: «بازپرس می‌تواند در صورتی که شاهد یا مطلع واجد شرایط شهادت نباشد، بدون یاد کردن سوگند، اظهارات او را برای اطلاع بیشتر استماع کند». مشابه چنین مقرراتی در ماده ۱۷۶ قانون مجازات اسلامی نیز ملاحظه می‌گردد. شرایط شاهد شرعی نیز در ماده ۱۷۷ قانون اخیر مقرر شده است.

این نوع حق، هرچند تحت عنوان شرایط شرعی در اسناد خارجی مطرح نیست، لکن مواردی را یافت نمودیم که اظهارات اشخاصی که شاهد عینی جرمی نبوده‌اند، اما از وقوع اطلاع یافته‌اند نزد محکمه استماع می‌شود. این حق شامل حق حضور شاهد یا مطلع در جلسات تحقیقات مقدماتی می‌گردد. در بند پنجم پاراگراف سوم ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به طور ضمنی حق اشخاص ثالث به عنوان مطلع در ادای توضیحات

۱۴. همان، ۱۹۶.

۱۵. محمدجواد شریعت‌باقری، اسناد دیوان کیفری بین‌المللی (تهران: جنگل، ۱۳۸۶)، ویرایش اول، ۱۰۸.

علیه یا له متهم به رسمیت شناخته شده است. این حق به نوعی در پاراگراف دوم ماده ۹ کنوانسیون حقوق کودک، ماده ۱۴ و بند ششم پاراگراف دوم ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، پاراگراف دوم ماده ۲۳ اساسنامه دیوان آفریقایی حقوق بشر و ملتها و بند چهارم پاراگراف سوم ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مورد اشاره قرار گرفته است؛ اما اسناد مزبور دربردارنده مقررات تفصیلی راجع به حق مشارکت مطلع در فرایند کیفری نیستند.

۲-۴- حق جبران خسارت و هزینه‌ها

پیرو پذیرش این مهم از سوی قانون‌گذار ایرانی دایر بر اینکه ادای شهادت یا توضیحات توسط شاهد یا مطلع، یک حق است و نه تکلیف و به عبارتی اقامه شهادت به اختیار و انتخاب گواه می‌باشد، حال چنانچه شخصی در مقام شاهد و مطلع برای ادای گواهی اعلام آمادگی نماید، ممکن است حضور وی نزد مقام قضایی مستلزم پرداخت هزینه‌هایی چون ایاب و ذهاب و نیز تحمل ضرر ناشی از ترک موقت شغلش باشد. قانون‌گذار بدین امر توجه داشته و حق جبران خسارت و هزینه‌های وارده بر شهود و مطلعین را در راستای حق شهود بر تسهیل اقامه شهادت به رسمیت شناخته است. این مسئله در ماده ۲۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری لحاظ شده است. نکته قابل توجه در این ماده اینکه در صورتی که شاکی تقاضای حضور شاهد یا مطلع کرده باشد، هزینه‌های درخواستی آنان را باید خود بپردازد؛ اما در سه حالت، هزینه‌های مذکور از محل اعتبارات قوه قضائیه پرداخت می‌شود:

یک) شاکی به تشخیص بازپرس، توانایی پرداخت هزینه را نداشته باشد؛
دو) در صورتی که احضار بدون درخواست شاکی و از طرف بازپرس باشد و یا جرم، غیرقابل گذشت باشد؛

سه) متهم متقاضی احضار شاهد یا مطلع باشد.

در هر صورت یا حالتی باید خسارات و هزینه‌های شاهد و مطلع جبران گردد. در اسناد بین‌المللی علی‌رغم اینکه راجع به حق جبران خسارت بر بزه‌دیدگان از جمله در اعلامیه جبران خسارت مصوب مجمع عمومی سازمان ملل (۱۹۸۵) بحث شده است، اما جز اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی که در آن پرداخت هزینه‌ها و خسارات وارده بر شاهدین جنایات بین‌المللی پیش‌بینی شده، مورد دیگری یافت نگردید.

۲-۵- حق منع تبعیض جنسیتی شهود

منع تبعیض در مشارکت‌های اجتماعی از جمله شرکت در فرایند تحقیقات و دادرسی کیفری

از حیث جنسیت، قومیت، نژاد و مواردی از این دست بر اساس اصول مسلم و اسناد مشهور جهانی در زمره حقوق بنیادین انسان‌ها به شمار می‌آید.

یکی از موضوعات مهم و مورد توجه جامعه بین‌المللی، احترام به حقوق زن و مرد و عدم تبعیض بر اساس جنسیت است. برخی کشورها تلاش کرده‌اند در وضع قوانین و مقررات داخلی خود تا آنجا که شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر نگرش‌های داخلی اجازه می‌دهد از رهنمودها و دستاوردهای جامعه بین‌الملل استفاده کنند.^{۱۶}

در مقدمه منشور سازمان ملل بر تساوی حقوق بین زن و مرد تأکید شده است و ماده ۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به دنبال ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر، از دولت‌های عضو خواسته است تا در استفاده و به کارگیری این حقوق پنج‌گانه یعنی حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، برابری زنان و مردان را تأمین و تضمین کنند.^{۱۷}

از آنجا که بر اساس اصول کلی حقوق کیفری، ادای شهادت یک حق محسوب می‌گردد و نه تکلیف؛ بنابراین بر اساس آموزه‌های حقوق بشری اعمال تبعیض در استفاده از چنین حقی از حیث جنسیت ممکن است تبعیض حمایتی تفسیر نگردد. برخی از اسناد حقوق بشر نیز به طور مطلق اعمال هرگونه تبعیض را در این خصوص برنتافته است. ماده ۱ کنوانسیون «محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» در این زمینه مقرر داشته است: «از نظر این کنوانسیون، عبارت «تبعیض علیه زنان» به هرگونه تمایز، محرومیت یا محدودیت بر اساس جنسیت که نتیجه یا هدف آن خدشه‌دار کردن یا لغو شناسایی، بهره‌مندی، یا اعمال حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و یا هر زمینه دیگر توسط زنان صرف‌نظر از وضعیت زناشویی ایشان و بر اساس تساوی میان زنان و مردان، اطلاق می‌گردد.»

منع تبعیض زنان که شامل ادای شهادت در امور کیفری نیز تلقی شده است، در ماده نخست پروتکل شماره ۱۲ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین و ماده ۱۹ منشور آفریقایی حقوق بشر نیز مورد توجه قرار گرفته است.

لکن در حقوق ایران، به تصریح مواد متعدد این واقعیت وجود دارد که در اثبات جرایم

۱۶. حسنعلی مؤذن‌زادگان و عباس تدین، «زن در آیین دادرسی کیفری ایران و فرانسه»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری ۶ (۱۳۹۳)، ۳۹.

۱۷. نسرین مهر، زن و حقوق کیفری (تهران: سلسیل، ۱۳۸۴)، ویرایش اول، ۱۵.

میان جنس زن و مرد تبعیض وجود دارد؛ اما هر تبعیضی الزاماً پدیده منفی محسوب نمی‌شود، کما اینکه داعیه اهل فقاہت نیز مبنی بر مثبت بودن چنین تبعیضی به نفع زنان جامعه اسلامی است.

اما نکته قابل‌تأمل در این مرحله، توجه اسناد جهانی و منطقه‌ای به منع تبعیض زنان در تمامی اشکال است، به نحوی که آنان در مشارکت‌های اجتماعی دارای فرصت‌ها، حقوق و امتیازات برابر در مقایسه با مردان هستند. این موضوع علاوه بر کنوانسیون جهانی محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، در ماده نخست پروتکل شماره ۱۲ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و ماده ۱۹ منشور آفریقایی حقوق بشر و ملتها مورد تأکید قرار گرفته است. در حقوق کشورهای غربی به تبعیت از اسناد حقوق بشر، در زمینه ارزش شهادت زنان در مقایسه با مردان از اصل برابری و منع تبعیض حمایت شده است. البته این امر مطلق نیست و در پاره‌ای موارد نوعی تبعیض مثبت به نفع زنان دیده شده است.

اما آن‌گونه که بیان داشتیم در حقوق کیفری داخلی، وضع، متفاوت است. در قانون مجازات اسلامی ایران که مبتنی بر احکام شریعت اسلام است، برخلاف قوانین بیشتر کشورها که شرط مرد بودن از جمله شروط شاهد محسوب نشده است، در برخی موارد - مانند لواط و مساحقه - اصولاً شهادت زنان به طور کلی پذیرفته نیست و در برخی موارد دیگر، در صورتی که در کنار شهادت مردان مطرح شود، اعتبار دارد.^{۱۸} این موضوع تبدیل به یک چالش جدی میان ایران و نهادهای بین‌المللی حقوق بشر شده است. در این زمینه می‌توان گفت، مسئله اصلی، اختلاف در مبانی عقیدتی است که چنین اختلافی را دربرداشته است. عدم پذیرش ادای شهادت زنان در برخی پرونده‌ها و اتهامات کیفری در شریعت اسلام را می‌توان به عنوان یک تبعیض به نفع زنان تفسیر نمود. این تعبیر یک مبنای فکری داشته که بر اساس آن ادای شهادت در امور کیفری از منظر شرع اسلام یک تکلیف محسوب می‌شود و نه یک حق؛ بنابراین شریعت ما با عدم پذیرش شهادت زنان در برخی اتهامات، عملاً آنان را از یک تکلیف مهم مُبرأ نموده و این وظیفه را تنها بر دوش مسلمانان مرد نهاده است. این تفسیر را بسیار قابل‌دفاع می‌دانیم؛ اما مشکلی که وجود دارد تضاد تقنینی در حقوق کیفری ایران است؛ زیرا نباید از این نکته مهم غفلت ورزیم که اساساً در حقوق کیفری کشورمان،

۱۸. فریبا حاجبعلی، «محدودیت‌ها و موانع شهادت زنان در محاکم قضایی»، *دوفصلنامه مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان* ۶ (۱۳۸۷)، ۱۰۶.

ادای شهادت یک تکلیف به شمار نمی‌رود تا عدم پذیرش شهادت زنان را در برخی امور به نوعی رفع تکلیف از آنان تلقی نماییم. به نظر می‌رسد قوانین کیفری ما در این زمینه دچار یک نوع دوگانگی در زمینه مقررات مربوط به شهادت زنان گردیده است؛ بنابراین دشوار است بر پایه تحلیل بالا، این محدودیت در شهادت زنان را با توجه به رویکرد حق مدار قوانین ایران به ادای شهادت، یک تبعیض مثبت به نفع زنان بیندازیم، هرچند این توجیه راجع به احکام اسلامی قابل پذیرش است. تغییر نقش زن در اجتماع به عنوان عضو فعال که نتیجه آن نوعی موازنه اجتماعی در مشارکت‌های عمومی است، این نقد را از سوی جامعه زنان وارد نموده که عدم اعتبار شهادت آنها در بسیاری از وقایع مجرمانه یک تبعیض مثبت در راستای تأمین منافع این جنس محسوب نمی‌شود. شاید دلیل وجود چنین برداشت غالبی، نگاه سنتی مردسالار ممزوج با آموزه‌های شرعی است. به عقیده نگارندگان، هرچند نگاه شریعت اسلام به جایگاه زن در تمامی ابعاد مبتنی بر کرامت انسانی و موازنه با جنس مخالف همراه با نقش‌آفرینی متفاوت است، لکن این موضوع مورد پذیرش موازین و اسناد حقوق بشری قرار نگرفته است؛ بنابراین از نظر نویسندگان، تبعیض جنسیتی در استماع شهادت شهود در عصر حاضر بر مبنای مطالبات عمومی، دیگر تبعیض مثبت تلقی نمی‌گردد.

نتیجه

مقتضای عدالت، تمهید اسباب و لوازم آن است. در عصر حاضر مبنا و تئوری حاکم بر اغلب افعال مغایر با منافع و اراده عمومی و فردی اشخاص در یک جامعه (جرم‌نگاری) اصل منع ضرر به دیگری است. با این مبنا بایستی قوانین ساری در یک فرایند کیفری، چگونگی و حدود و ثغور حمایت از شاهد به عنوان یکی از مؤلفه‌های تحقق عدالت جزایی معین و تبیین گردد. به عبارت دیگر نوع و نحوه حمایت از شاهد بر اساس شاخص‌هایی از قبیل سن، جنس، نوع جرمی که در آن برای شهادت حاضر شده است، میزان خطرناکی متهم یا شاکی در خصوص شهود متقابل پرونده با توجه به کیفیت جرم ارتكابی و یا سوابق اخلاقی و کیفری ایشان و ... ممکن است متفاوت بوده باشد. اگر احتمال ضرر مالی برای شاهد وجود دارد چگونگی تأمین آن ضرر، مقدار و نوع آن، بایستی با معیارهای غیرقابل تفسیر در قانون تصریح شود تا در صورت مواجه شدن با خطر، تهدید و حمله، شهود احساس بی‌پناهی و تنهایی و بزه‌دیده واقع شدن را نداشته باشند زیرا در غیر این صورت از همیاری و همراهی با دستگاه قضایی امتناع خواهند نمود، بدیهی است که این وضعیت مطلوب جامعه و سیستم اجرای

عدالت کیفری نخواهد بود.

از باب ارزیابی نهایی حقوق شاهد و مطلع در قانون آیین دادرسی کیفری ایران و انطباق آن با آنچه در اسناد حقوق بشر منعکس گردیده، می‌توان گفت، به نوعی ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و مواد ۱۰ و ۱۳ به ترتیب از کنوانسیون‌های اروپایی و آمریکایی حمایت از حقوق بشر دایر مدار حق کلی شهروندان در آزادی بیان آنچه از آن مطلعند به شمار می‌رود که می‌توان در پرتو آن، الگویی مناسب جهت برقراری حق اعلام جرم توسط مطلعین و ناظرین جرم برای حقوق‌نگاری داخلی ترسیم نمود. بدین ترتیب، قانون‌گذار ایرانی در موارد متعددی از جمله مواد ۴۴، ۴۵، ۶۴ و ۶۵ قانون موصوف به عموم شهروندانی که در صحنه جرم حضور داشته یا به نحوی از آن مطلع شده‌اند اجازه داده تا آن را اطلاع‌رسانی نمایند. البته سازوکار آن تنها در اعلام جرم به مقامات ذی‌صلاح محدود شده و اعلام عمومی گاه ممکن است، مطلعین را دچار مسئولیت‌های کیفری چون تشویش اذهان عمومی و اخلال در نظم عمومی بنماید. از طرف دیگر حق اعلام جرم که در قانون ما پیش‌بینی شده را می‌توان با برخی مقررات قواعد توکیو و نیز ماده ۲۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، همچنین ماده ۶ سند تأسیس دیوان آفریقایی حقوق بشر و ملتها از باب پذیرش گزارشات عمومی مقایسه نمود. به ویژه آنکه در قانون فعلی دادرسی کیفری کشور ما مشارکت «سمن»^{۱۹}‌ها نیز در مرحله اعلام و تعقیب جرم به موجب ماده ۶۶ قانون موصوف پذیرفته شده است. افزون بر موارد فوق، قانون‌گذار ایرانی به امنیت شهود و مطلعین در مرحله کشف یا اعلام جرم و تعقیب علاوه بر مرحله اصلی تحقیقات مقدماتی، نیم‌نگاهی داشته است (ماده ۶). موضوعی که در اسنادی چون اعلامیه ۱۹۸۵ سازمان ملل به طور کلی و بدون اشاره به مراحل تحقیقات مقدماتی یا دادرسی مورد توجه واقع شده است. البته قانون‌گذار ایرانی با رویکردی جدید به جایگاه شاهد و مطلع در فرایند دادرسی کیفری، موضوع امنیت این اشخاص را مورد توجه جدی قرار داده است. مواد ۹۷، ۲۰۶ و ۲۰۷ در کنار ماده جدیدالتأسیس ۲۱۴ از جمله جلوه‌های توجه مقنن بدین مهم در قانون آیین دادرسی کیفری بوده است.

در رویه قضایی ایران نیز تصویب آیین‌نامه اجرایی حمایت از امنیت شهود و مطلعان در تاریخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۶ توسط رئیس قوه قضائیه را می‌توان مقدمه برداشتن یک گام عملی

محسوب نمود. همان‌گونه که پیشتر بحث شد اقدام سامانه عدالت کیفری ایران در احداث واحد مستقلی در هر حوزه قضایی تحت عنوان «حمایت از امنیت شهود»، به طور کامل بر مقررات اساسنامه رم دایر بر تأسیس دفتر حمایت از بزه‌دیده و شهود در دادسرای دیوان کیفری بین‌المللی منطبق است. این میزان از انطباق را شاید نتوان در سایر موضوعات نوین حقوق دادرسی کیفری ملاحظه نمود؛ بنابراین به راحتی می‌توان به الگوبرداری سامانه تقنینی و قضایی ایران از سند جهانی فوق به خصوص با در نظر داشتن ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، اذعان نمود.

بر اساس مطالعات صورت‌گرفته به نتایج ذیل که متضمن چالش‌ها و پیشنهادهای جهت رفع مشکلات موجود است، اشاره می‌گردد:

۱. در پرونده‌های مربوط به جرایم علیه اطفال که غالباً با رقم سیاه مواجهیم، فعال‌سازی نقش مثبت همسایگان یا وابستگان طفل به عنوان مطلعین چنین جرایمی، در کشف و تعقیب کودک‌آزاران نقش بسزایی خواهد داشت که به نظر می‌رسد آگاه‌سازی عمومی از طریق مراجع اجتماعی همچون بهزیستی با استقرار گسترده‌تر اورژانس اجتماعی و تعامل و تحقیقات محلی از ساکنین چنین مناطقی با مشارکت معاونت پیشگیری از جرم قوه قضائیه، دستیابی بدین‌هدف را ممکن خواهد نمود؛

۲. مشابه‌سازی پلیس افتخاری یا همیار پلیس که با راهنمایی و رانندگی مشارکت می‌نمایند در عرصه کشف یا اعلام جرایم توسط شهروندان تحت عنوان پیشنهادی همیاران امنیت اجتماعی به خصوص در زمینه جرایم خطرناک یا جرایم علیه آسایش عمومی راهکار مناسبی در نقش‌آفرینی شهود و مطلعین جرم است. این مهم از طریق تعریف یک سازوکار مناسب تقنینی و اجرایی امکان‌پذیر است؛

۳. مطابق رویه قضایی فعلی، متأسفانه هنوز در خصوص حقوق ناظر بر شاهد و مطلع به خصوص حمایت ویژه از امنیت آنها اقدام اجرایی مؤثری صورت نگرفته است. حتی آیین‌نامه مصوب رئیس قوه قضائیه در حمایت از شهود در واحدهای قضایی استان‌ها به مرحله اجرا درنیامده است. پیشنهاد می‌گردد با فراهم نمودن بسترهای سخت‌افزاری و نرم‌افزاری مناسب، اجرایی شدن آیین‌نامه مزبور محقق گردد؛

۴. در مقررات فعلی کشور ما همچون گذشته موضوع جلب شاهد به دادسرا و دادگاه همچنان به رسمیت شناخته شده است. این موضوع با حقوق افرادی که غالباً ناخواسته شاهد وقوع جرمی بوده‌اند و یا این‌گونه تلقی شده که گویی ناظر واقعه

مجرمانه بوده‌اند هم‌آوایی ندارد. به خصوص با وجود اینکه در شریعت اسلام، ادای شهادت، تکلیف شاهد می‌باشد، لکن مطابق نظم کنونی حقوق کیفری ایران، چنین امری یک تکلیف نیست تا اجباری در آن باشد؛ بنابراین جلب شاهد پشتوانه حقوقی نداشته و به نظر می‌آید قانون‌گذار در دوراهی آموزه‌های شرعی و حقوق بشری درمانده است؛ بنابراین پیشنهاد این است که پیش از هر چیز قانون‌گذار تکلیف خود را از حیث مبانی در این زمینه روشن نماید در غیر این صورت چالش موجود رفع‌شدنی نیست.

۵. یک چالش مهم در تقابل ظاهری حقوق کیفری ایران با موازین حقوق بشر جهانی در وجود تبعیض جنسیتی زنان و مردانی است که در شرایط مشابه شاهد وقوع جرایم بوده‌اند. در این فقره، قوانین کیفری ایران در برخی جرایم از جمله رفتارهای مستوجب حد، اعتباری به قدر ذکور برای شهادت زنان به تاسی از آموزه‌های دینی قائل نیستند. توجیه شرعی ارائه‌شده در این خصوص آن است که تبعیض موجود واجد جنبه مثبت و امتنان برای زنان است که شریعت تکلیف مهمی را از دوش آنان برداشته است، اما با توجه به چالش مطرح‌شده در بند قبل، این توجیه در وضعیت موجود نظام تقنینی ایران که ادای شهادت را یک حق می‌داند و نه تکلیف، راه نمی‌یابد؛ بنابراین چالش فعلی نیز به نحوی منبث از مشکل قبلی است که باید مرتفع گردد.

فهرست منابع

- بیگزاده، ابراهیم. جامعه مدنی و دیوان بین‌المللی کیفری: دایرة‌المعارف علوم جنایی. جلد ۲. ویرایش اول. تهران: میزان، ۱۳۹۲.
- تقی‌پور، علیرضا. «محدودیت‌های حق پرسش متهم از شاهد در قواعد دادرسی و رویه قضایی دادگاه‌های کیفری بین‌المللی». نشریه فقه و حقوق اسلامی ۲ (۱۳۹۰): ۵۸-۲۳.
- حاجعلی، فریبا. «محدودیت‌ها و موانع شهادت زنان در محاکم قضایی». دوفصلنامه مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان ۶ (۱۳۸۷): ۱۲۳-۱۰۶.
- حصائی، احد. «بررسی حمایت کیفری از شهود با نگاهی تطبیقی بر قانون ایران و آمریکا». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، شیراز: دانشگاه شیراز، ۱۳۹۲.
- خالقی، علی. آیین دادرسی کیفری. ویرایش نهم. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۲.
- رایجیان اصلی، مهرداد. «تحول حقوق جهانی بزه‌دیدگان بر پایه اصل هم‌ترازی حقوق بزه‌دیده و متهم در بستر دادرسی عادلانه». مجله حقوقی دادگستری ۵۶ و ۵۷ (۱۳۸۵): ۱۹۵-۱۶۱.
- رضوی‌فرد، بهزاد و حسن فقیه‌محمدی. «رویکرد دیوان کیفری بین‌المللی در قبال فرایند آماده‌سازی شهود». پژوهش‌نامه حقوقی ۲ (۱۳۹۰): ۳۹-۲۱.
- رمضانی قوام‌آبادی، محمدحسین. «مطالعه تطبیقی وضعیت حقوقی سازمان‌های مردم‌نهاد در ایران و فرانسه از تأسیس تا فعالیت». دوفصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی ۶ (۱۳۹۴): ۵۵۷-۵۴۰.
- رتوفیان، حمید و ابوالفضل حسن‌زاده محمدی. «حمایت از شهود در چالش با حقوق دفاعی متهم». مجله حقوقی دادگستری ۷۱ (۱۳۸۹): ۵۵-۲۳.
- شریعت‌باقری، محمدجواد. اسناد دیوان کیفری بین‌المللی. ویرایش اول. تهران: جنگل، ۱۳۸۶.
- غلامپور، مهدی و عباس تدین. «جلب شاهد از منظر حقوق ایران و اسناد بین‌المللی: از هست‌ها تا بایدها». دوفصلنامه پژوهش‌نامه حقوق کیفری ۲ (۱۳۹۲): ۱۹۷-۱۸۰.
- کوشکی، غلامحسین. «سازمان‌های غیردولتی: از انفعال تا مشارکت رو به فعال در تعقیب دعوای عمومی؛ با نگاهی به قانون آیین دادرسی کیفری». فصلنامه پژوهش حقوق کیفری ۴ (۱۳۹۲): ۹۰-۶۸.
- مهر، نسرتین. زن و حقوق کیفری. ویرایش اول. تهران: سلسبیل، ۱۳۸۴.
- مؤذن‌زادگان، حسنعلی و حمید رتوفیان‌نائینی. «حمایت از امنیت شهود در فرایند دادرسی کیفری». فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی ۵۶ (۱۳۹۰): ۲۱۹-۲۰۳.
- مؤذن‌زادگان، حسنعلی و عباس تدین. «زن در آیین دادرسی کیفری ایران و فرانسه». فصلنامه پژوهش حقوق کیفری ۶ (۱۳۹۳): ۱۹۳-۱۶۹.

The New Criminal Procedure Law Approach to Witness and Informed Rights in the Preliminary Research Phase and its Compliance with International and Regional Documents

Abbas Akhtari

Department of Law, U.A.E Branch, Islamic Azad University, Dubai, U.A.E.

Email: abbas.akhtari@gmail.com

&

Dr. Hassan-Ali Moazen Zadegan

Department of Law, Associate Professor of Criminal Law and Criminology,

Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Email: moazenzadegan@atu.ac.ir

The testimony as a proof of crime, after confession, has a special place in Iran's criminal justice system and unlike some of the evidence, such as confession, education requires citizens to participate. In this process, the fulfillment of the functionalist role for intuition and knowledge requires the use of certain supportive methods that are rooted in the protection of individual and social rights and, to a significant extent, have the foundations of human rights. Therefore, in order to understand the basis of these measures, it is desirable to draw up its provisions based on the protection of human rights and human dignity and the promotion of justice. The Iranian version of Iran's Code of Conduct also replaced the passive approach in the new version in comparison with the previous laws and determined the definition and allocation of the special rights of witnesses and informers. The comparison of domestic law with international and regional documents also reflects the relative alignment of the current domestic lawmaker's approach to human rights standards. However, in some areas such as women's testimony, we have faced challenges. However, the results of our studies have shown that the Criminal Procedure Code provides more legitimate regulation than the role of witnesses and informants in comparison to former laws.

Keywords: Witness's Rights, Informed Rights, Initial Investigations, Criminal Procedure Code, International and Regional Documents.

Journal of CRIMINAL LAW AND CRIMINOLOGY

VOL. VI, No. 2

2018-2

- **Some of the Characteristics of the due Process Model in the Criminal Procedure Act 1392**
Baharak Shahed & Dr. Nasrin Mehra
- **Rationality Foundations of Situational Crime Prevention**
Dr. Mehdi Moghimi
- **Prevention of Transmitting Incomes of Organized Crimes in Iran's Criminal Law and International Documents**
Yaser Gholamnejad & Dr. Mohammad Ali Mahdavi Sabet
- **The New Criminal Procedure Law Approach to Witness and Informed Rights in the Preliminary Research Phase and its Compliance with International and Regional Documents**
Abbas Akhtari & Dr. Hassan-Ali Moazen Zadegan
- **Legal Analysis of the Illegal Alteration of Land Use by Fencing in Agricultural Lands and Gardens with an Emphasis on Judicial Precedent**
Dr. Hamid Bahremand & Naser Ghanbarian
- **Penological Analysis of Customary Penal Code**
Dr. Mahdi Sabooripour & Iraj Khalilzadeh
- **Feasibility Study of Utilization of Modern Criminal Institutions in Islamic Prescribed Punishments (Hodud)**
Hossein Khodayar & Dr. Rahim Nobahar

